

بررسی نقش نظرعلی خان امرایی در غائله سالارالدوله

محسن رحمتی*، کیومرث دالوند

استاد گروه تاریخ، دانشگاه لرستان؛، کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه لرستان

تاریخ دریافت: (۱۳۹۷/۰۹/۲۳) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۸/۱۰/۲۸)

Nazar Ali Khan of Amraei and the Riot of Salar al-Dowleh

Mohsen Rahmati, Kiyoumars Dalvand

Professor of History Department, University of Lorestan;
MA of History of Iran in the Islamic Period, University of Lorestan

Received: (2018. 12. 14)

Accepted: (2020. 01. 18)

Abstract

Salar al-Dowleh's riot was one of the events that greatly affected the political-social situation of Iran following the constitutional revolution. Salar al-Dowleh, son of Mozaffar al-Din Shah, who for many years governed the western provinces of the country, campaigned several times for various pretexts against the newly constitutional government. He was supported by the Khans and tribes of the west of the country in these campaigns, among which, Nazar Ali Khani, the ruler of Tārḥān, played a major role in comparison with other the Khans of the Pishkuh Lorestan. Accompanying the Khans of the western provinces of the country, including Nazar Ali Khan, with the Salar al-Dowleh to oppose the constitution, is one of the controversial issues of constitutional history. By a descriptive-analytical method, this paper intends to use the available resources, memories and documents from these events, to examine the role of Nazar Ali Khan in the riot of Salar al-Dowleh and to answer these questions: Which aims and motives of Nazar Ali Khan in collaboration with Salar al-Dowleh have been? Why, in spite of the weakness of the central government and the plurality and power of the nomadic forces, the riots finally failed? Why did Nazar Ali Khan withdraw from Salar al-Dowleh and not accompany him in the third attack?

Keywords: Nazar Ali Khan Amrayi, Salar al-Dowleh, the Pishkuh Lorestan, Tārḥān.

چکیده

یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ ایران دوران معاصر، غائله سالارالدوله بود که مشتمل بر چند بار لشکرکشی او به تهران علیه حکومت نوپای مشروطه است. نظرعلی خان امرایی از جمله خوانین غرب ایران است که در این غائله در کنار سالارالدوله قرار داشت. این نوشتار در نظر دارد که با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی چرایی و چگونگی حضور نظرعلی خان امرایی در غائله سالارالدوله بپردازد و به این پرسش پاسخ دهد که علل، عوامل و چگونگی موضع‌گیری نظرعلی خان امرایی در قبال غائله سالارالدوله چه بوده است؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ضعف موقعیت نظرعلی خان در میان خوانین رقیب، او را ناچار ساخت تا برای تحکیم موقعیت خویش، به همکاری و خویشاوندی با شاهزاده سالارالدوله بپردازد. سپس در زمان حمله سالارالدوله به پایتخت، نظرعلی خان به واسطه جاه‌طلبی شخصی، منافع ایلی، پیوند خویشاوندی با سالارالدوله و امیدواری به پیروزی قطعی او و امید به بهره‌مندی از بخشش مالیاتی به همکاری همه جانبه با وی پرداخت اما بعد از شکست ساوه از مواضع خود عدول کرد و به محض اینکه دولت مشروطه حاکمیت او بر طهران را به رسمیت شناخت، از سالارالدوله جدا شد.

کلیدواژه‌ها: نظرعلی خان امرایی، سالارالدوله، لرستان، پشکوه، طهران.

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ ایران در دوره معاصر انقلاب مشروطیت و استقرار حکومت مشروطه است. این انقلاب با موانع مختلفی مواجه شد که یکی از آنها غائله سالارالدوله بود. ابوالفتح میرزا سالارالدوله (۱۲۹۸-۱۳۷۸ق) که در چند سال پایان حکومت مظفرالدین‌شاه قاجار (حک: ۱۳۱۴-۱۳۲۴ق)، حکومت نواحی غربی ایران را بر عهده داشت، بعد از انقلاب مشروطه، چندبار کوشید تا با نیروی نظامی تهران را تصرف کند و خود به سلطنت برسد. در این راه، سالارالدوله کوشید تا از نیروی نظامی ایلات و عشایر غرب ایران بهره‌برداری کند. این ایلات و عشایر نیز هر کدام با توجه به منافع و اهداف خاص خود با سالارالدوله همراهی کردند. یکی از مقتدرترین این خوانین، نظرعلی‌خان امرایی (حدود ۱۲۸۸-۱۳۴۸ق) بود که در این زمان، بخش اعظم منطقه لرستان پیشکوه، مشتمل بر نواحی طرهان^۱، سلسله^۲، دلفان^۳ و خرم‌آباد را نیز در اختیار گرفته

بود. این گسترش قدرت خان امرایی، بیش از هر چیز مرهون سوق‌الجیشی بودن منطقه طرهان بود که در مسیر تردد فصلی (بیلاق - قشلاق) بسیاری از طوایف و عشایر کوچ‌رو لرستان قرار داشت. نظرعلی‌خان با استفاده از این موقعیت، به جلب نظر خوانین و رؤسای این عشایر پرداخت و در نتیجه، خود را قدرتمند ساخت. بنابراین، شاهزاده سالارالدوله، از طریق ایجاد رابطه خویشاوندی با نظرعلی‌خان قصد داشت تا از نفوذ او در لرستان پیشکوه برای رسیدن به مقاصد آتی خود، به‌ویژه تصاحب سلطنت ایران، استفاده کند. نظرعلی‌خان نیز به واسطه برخی علل و عوامل به همراهی با سالارالدوله برخاسته، با نیروی ایلیاتی تحت فرمان خود در یورش‌های او به تهران نقش قابل توجهی ایفاء کرد. در نوشتار حاضر نیز ضمن توصیف و تبیین مناسبات نظرعلی‌خان امرایی با سالارالدوله، کوشش می‌شود تا پاسخی روشن برای این پرسش ارائه کند که علل، عوامل و چگونگی موضع‌گیری نظرعلی‌خان امرایی در قبال غائله سالارالدوله چه بوده است؟

۲. پیشینه پژوهش

در محدوده موضوع مقاله حاضر، آثار متعددی نوشته شده که می‌توان آنها را در سه محور کلی دسته‌بندی کرد: نخست آثاری که به پژوهش و بررسی پیرامون شورش سالارالدوله و اقدامات سیاسی - نظامی وی پرداخته‌اند؛ دسته دیگر، آثاری هستند که به پژوهش درباره افراد، کارگزاران،

۱. منطقه طرهان در غرب و جنوب غربی لرستان واقع شده است. این منطقه از جانب شمال و غرب به رود صیمره از شرق به چگنی و از جنوب به رود کشکان محدود می‌شود. از محال این منطقه، سر طرحان، رومشکان، کوه‌دشت، همیان و هلیلان را می‌توان نام برد. در دوران قاجاریه این مناطق با نام عمومی طرهان شناخته می‌شده است و حاکم طرهان در بیشتر مواقع، علاوه بر منطقه طرهان بر مناطق سلسله، دلفان و چگنی نیز حکومت می‌کرده است. حکومت طرهان از دوران صفویه تا روی کار آمدن رضاشاه و تأسیس نهادهای حکومتی جدید در اختیار خاندان غضنفری بود. امروزه طرهان قسمتی از شهرستان کوه‌دشت به‌شمار می‌رود.

۲. از شهرستان‌های استان لرستان که در شمال استان قرار گرفته است. مرکز این شهرستان شهر الشتر است.

۳. از شهرستان‌های استان لرستان که در گوشه شمال غرب استان لرستان قرار گرفته است. مرکز این شهرستان، شهر نور آباد است.

الیور باست (۱۳۷۷)، جایگاه و نقش سالارالدوله در روابط سیاسی و دیپلماسی ایران در جنگ جهانی اول را بررسی کرده و سعید حصاری (۱۳۹۱)، ضمن تشریح فعالیت‌های سیاسی و نظامی سالارالدوله، مناسبات وی با انگلیسی‌ها را مورد مطالعه نموده است. این هر دو مورد اخیر نیز درباره نظر علی خان به طور کامل ساکت‌اند.

از آثار دسته سوم نیز می‌توان به مقاله فاطمه هاشمی (۱۳۸۹) اشاره کرد که ضمن انتشار برخی اسناد مرتبط با شورش سالارالدوله، پیامدهای این رویداد را در ولایات ثلاث مورد بحث و مطالعه قرار داده است. همچنین محسن روستایی (۱۳۸۴) ضمن انتشار برخی اسناد مرتبط با حکومت نظام‌السلطنه مافی بر لرستان، اشارات بسیار مختصری درباره نفوذ و اقتدار سیاسی - نظامی نظر علی خان بر لرستان پیشکوه دارد.

۳. حکومت خاندان غضنفری و نظرعلی خان

امرایی در طرهان

نظرعلی خان امرایی ملقب به فتح لشگر، سردار اکرم و امیر اشرف، فرزند برخوردارخان سرتیپ از خاندان غضنفری، یکی از خاندان‌های کهن لرستان پیشکوه بود که پیشینه حکومت آنان بر طرهان و قسمت‌هایی از لرستان به دوران صفویه می‌رسید (ترکمان، ۱۳۳۵: ۴۷۲). نخستین امیر این خاندان میرقیصریگ بود و بعد از وی تا برخوردارخان، پدر نظرعلی خان، هفت تن از این خاندان پشت‌اندرپشت بر طرهان و مناطق پیرامون آن، حکومت داشته‌اند (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۲۱۱-۲۷۱). این امر، حاکی از تداوم اطاعت و

عناصر و قبایل ساکن در مناطق غربی ایران در غائله سالارالدوله تخصیص یافته‌اند؛ و دسته سوم آثاری که به نحوی با توصیف شرایط اجتماعی - اقتصادی نواحی غرب ایران در دوران شورش سالارالدوله مرتبط هستند.

در دسته اول می‌توان از رضا آذری نام برد که در کتاب *در تکاپوی تاج و تخت*، ضمن انتشار اسناد و نامه‌های برجای مانده درباره زندگی، اقدامات و رفتارهای سالارالدوله سخن گفته است (آذری، ۱۳۷۹). همچنین یحیی دیوسالار (۱۳۴۶)، علی اصغر وزیری (۱۳۵۲)، امیر مسعود معتمدی (۱۳۴۷)، علی اکبر جلیوند (۱۳۴۷)، منصوره اتحادیه (۱۳۵۵)، زهره کریمان (۱۳۸۰) و شقایق فتحعلی‌زاده (۱۳۹۴) نیز در مقالات خود با انتشار و استناد به اسناد مرتبط با سالارالدوله؛ و نیز حسن عنایت (۱۳۴۰) و حسینقلی قزل‌ایاغ (۱۳۴۹) با تاریخ شفاهی و نقل مشاهدات و شنیده‌های خود به تشریح ویژگی‌های شخصیتی، زندگی و فعالیت‌های سیاسی - نظامی وی پرداخته‌اند. فاطمه معزی (۱۳۸۵)، هم گزارش جامعی راجع به سرگذشت و زندگی سالارالدوله تدوین نموده است. اما تمرکز این پژوهشگران بر زندگی و فعالیت‌های سالارالدوله است و درباره نقش نظرعلی خان امرایی در غائله سالارالدوله ساکت‌اند و یا به اختصار سخن گفته‌اند.

در دسته دوم نیز می‌توان از نادر پروین یاد کرد که در مقاله خود به بررسی نقش ایل کلهر در شورش سالارالدوله پرداخته است و در آن اشارات بسیار مختصری به نقش نظرعلی خان در این رویداد نیز شده است (پروین، ۱۳۸۵). همچنین

همکاری این خاندان با حکومت‌های مرکزی در طول دوران صفویه تا پایان قاجار است.

پس از مرگ فتح‌الله‌خان، حاکم طرهان در سال ۱۲۹۱ق، دربار قاجار ضمن اعطاء درجه سرتیپی به برخوردارخان، پدر نظرعلی‌خان، حکومت طرهان و فرماندهی فوج امرایی را به وی واگذار کرد (سالنامه دولت علیه ایران، ۱۲۹۱ق: ۲/ ۸۸-۹۱). او نیز تا پایان عمر به عنوان فرمانده فوج امرایی، در حراست از مرزهای خوزستان در زمان ناصرالدین‌شاه از خود لیاقت و توانایی قابل توجهی بروز داد؛ چنان‌که به قول سپهر «آیین مجاهدت را از دست نگذاشت و به فروسیت و شجاعت نامبردار گشت» (سپهر، ۱۳۳۷: ۳/ ۳۳۰). برخوردارخان سرتیپ در سال ۱۲۹۶ق در پی دسیسه‌ای در منطقه سلسله (الشتر) کشته شد و به واسطه خردسالی فرزندانش، حکومت طرهان به باقرخان و سپس قاسم‌خان، فرزندان فتح‌الله‌خان رسید (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۳۵۳-۳۶۳). در این ایام نظرعلی‌خان خردسال، تحت سرپرستی پسرعموهای پدرش قرار گرفت. رفتار باقرخان با او توأم با احترام و مهربانی بود؛ اما قاسم‌خان، ضمن تصاحب همه امتیازهای دیوانی او، وی را به عنوان یک نوکر می‌نگریست (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۴۷۹). بنابراین، نظرعلی‌خان به رغم فقدان لشکر و پشتوانه مالی، در سال ۱۳۱۰ق علیه قاسم‌خان قیام کرد و منازعه با وی را تا سال ۱۳۱۹ق ادامه داد (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۳۶۳-۴۳۵). این نزاع که مناطق غرب لرستان را به آشوب کشیده بود، باعث شد تا در سال ۱۳۱۴ق حشمت‌الدوله حاکم وقت لرستان، نظرعلی‌خان را زندانی کند. او در زندان به‌سختی بیمار شد و

درحالی‌که انتظار مرگش را می‌کشیدند، از زندان گریخت و بلافاصله بر طرهان مسلط شد، ولی به دلیل وجود و نفوذ قاسم خان، نمی‌توانست مالیات همه ایلات منطقه را جمع‌آوری کند و به حکومت بپردازد (همان: ۱/ ۴۱۱-۴۱۲). لذا عین‌الدوله که در سال ۱۳۱۸ق به‌عنوان حاکم جدید به لرستان آمده بود، بر او خشم گرفت و او را همراه با چند تن دیگر از سران و بزرگان مناطق طرهان و دلفان به بروجرد احضار و زندانی نمود. در این هنگام مظفرالدین‌شاه که به‌تازگی از فرنگ برگشته بود، عین‌الدوله را به حکومت تهران گماشت و به‌جای وی سالارالدوله را به حکومت لرستان منصوب کرد (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۳۲۲).

عین‌الدوله، در هنگام ترک لرستان، نظرعلی‌خان را در حبس داشت، به سالارالدوله توصیه کرد که مراقب اعمال وی باشد، اما سالارالدوله نه تنها خان امرایی را آزاد ساخت، بلکه او را به حکومت طرهان و دلفان نیز منصوب کرد (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۴۲۷؛ والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۳۲۶). او پس از چند نبرد مختصر با قاسم‌خان، سرانجام در رومشکان^۱ لشکر قاسم‌خان را در هم شکست. سالارالدوله از این قضیه بیمناک شد و به حمایت از قاسم خان برخاست و برای این امر، تعدادی نیرو از مناطق مختلف لرستان و تفنگچی‌های والی پشتکوه را فراخواند؛ اما قاسم‌خان به‌طور ناگهانی در اوایل سال ۱۳۱۹ق بیمار شد و اندکی بعد درگذشت (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۴۲۸-۴۲۸).

۱. از شهرستان‌های استان لرستان که در جنوب غرب لرستان واقع شده است. مرکز این شهرستان شهر چغابلی است.

شاهزاده سبک‌سر و سبک‌مغز (کسروی، ۱۳۷۶: ۵۱۵) و حتی دیوانه (آذری، ۱۳۷۹: ۳) یاد می‌کنند که در عین حال با اروپاییان رفتاری دوستانه داشته است. برخی نیز او را یک تئوریسین ذهن‌گرا دانسته‌اند که از قدرت سازمان‌دهی برخوردار نبوده است و نمی‌دانسته که چگونه باید هدفش را دنبال کند (گروته، ۱۳۶۹: ۹۰). ابوالفتح میرزا در سال ۱۳۰۶ق از ناصرالدین شاه، لقب سالارالدوله را دریافت کرد (افضل‌الملک، ۱۳۷۵: ۹۰) و در سال ۱۳۱۵ق به حکمرانی کرمانشاه و سرحد داری عراق تعیین شد. او فقط پس از شش ماه از حکومت کرمانشاه معزول گردید؛ ولی در سال ۱۳۱۶ق به حکومت خمسه انتخاب شد که این بار نیز پس از چند ماه به دلیل ظلم و ستم بر رعایا مدت دو سال از کار حکمرانی کنار گذاشته شد (عاقلی، ۱۳۷۲: ۱/۱۳). در سال ۱۳۱۸ق مجدداً حکومت بر خوزستان، لرستان، بروجرد و بختیاری و ریاست ایلات و همچنین ریاست تمام قشون این مناطق به ابوالفتح میرزا سالارالدوله واگذار گردید (همان: ۱/۴۷).

در اوایل سال ۱۳۲۲ق، سالارالدوله به تهران احضار و توسط شخص شاه تنبیه شد و تا محرم ۱۳۲۳ق به صورت معزول در تهران باقی ماند (سپهر، ۱۳۶۸: ۶۷-۶۹)، اما در ابتدای سال ۱۳۲۳ق موفق شد فرمان حکومت بر کردستان را از شاه بگیرد ولی بردفتاری وی موجب گردید که در شوال ۱۳۲۳ق در پی اعتراض اهالی، او را از حکومت کردستان عزل و به تهران احضار کردند (مردوخ، ۱۳۵۳: ۲۳۲). تقارن حضور سالارالدوله در تهران با تشدید فعالیت مشروطه‌خواهان در این زمان، و تلاش مشروطه‌خواهان برای انشقاق در

۴۳۶). از این زمان به بعد، نظرعلی خان، خیلی زود به توسعه قدرت خود در سایر مناطق لرستان پرداخت و «مالک‌الرقاب» لرستان گردید (بامداد، ۱۳۷۸: ۶/۲۸۳-۲۸۵). او در دو مرحله شورش سالارالدوله که یکی از دهشتناک‌ترین تراژدی‌های بعد از انقلاب مشروطه به‌شمار می‌رود (آبادیان، ۱۳۸۵: ۶۰) شرکت فعال داشت. پس از شکست سالارالدوله نیز به دلیل ضعف حکومت مشروطه، همچنان بر مسند پدرانیش به‌عنوان مرد شماره یک لرستان پیشکوه به نقش‌آفرینی پرداخت و در جنگ جهانی اول، منشأ خدماتی برای کشور گردید (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۳/۳۵۹).

خدمات خان امرایی در طول جنگ جهانی باعث شد که شکرالله خان صدری (قوام‌الدوله) حاکم وقت لرستان، برای او لقب امیر اشرف را از مجلس درخواست کند و مجلس نیز به پاس این خدمات با دادن لقب موافقت کرد (شورش لرستان، ۱۳۸۸: ۵۸). ویلسون، مأمور سیاسی انگلستان در ایران، که مقارن این سال‌ها چند بار با خان امرایی دیدار کرده بود، او را به عنوان مردی «دارای افکار روشن» توصیف کرده است (ویلسون، ۱۳۹۴: ۴۰۸). نظرعلی خان امیر اشرف پس از یک زندگی پرفراز و نشیب در تاریخ ۷ شهریور ۱۳۰۸ در حدود شصت سالگی در کوهدشت درگذشت و در نجف اشرف به خاک سپرده شد (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۲/۱۱۳۶، ۱۱۵۵).

۴. ابوالفتح میرزا سالارالدوله

ابوالفتح میرزا پسر سوم مظفرالدین شاه در سال ۱۲۹۸ق در تبریز به دنیا آمد (بامداد، ۱۳۷۸: ۱/۴۸). از نظر شخصیتی، برخی منابع از او با عنوان

میان مستبدان خاندان سلطنتی، به مرآده مشروطه‌خواهان با سالارالدوله منجر شد سالارالدوله که از آغاز جوانی خود را برای جانشینی پدر سزاوارتر از برادر ولیعهدش محمدعلی میرزا می‌پنداشت (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۲/ ۲۵۷)، با استفاده از این موقعیت، به مشروطه‌خواهان نزدیک شد و علاوه بر آنکه خود به هواداری از مشروطه‌خواهان تظاهر می‌کرد، بسیاری از دوستان و بستگان خود را نیز به همراهی با مشروطه تحریک می‌کرد و بارها نیز برای مشروطه‌خواهان کمک مالی می‌فرستاد (براون، ۱۳۲۹: ۷۴؛ دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۲/ ۳۱). اگرچه به‌نظر برخی پژوهشگران، این اقدام سالارالدوله، بی‌ارتباط با حمایت سفارت انگلیس از حرکت مشروطه‌خواهان نبوده است (حصاری، ۱۳۹۱: ۵۲۷). در نتیجه این اقدامات، عین‌الدوله برای ایجاد فاصله بین وی و مشروطه‌خواهان، در ذی‌القعدة ۱۳۲۳ دوباره سالارالدوله را به حکومت لرستان منصوب کرد (نامه‌های مغیث‌السلطنه، ۱۳۶۲: ۱۱۹).

با مرگ مظفرالدین شاه و اختلاف مشروطه‌خواهان با شاه جدید یعنی محمدعلی شاه (حک: ۱۳۲۴-۱۳۲۷ق) در اوایل سلطنت او (کسروی، ۱۳۷۰: ۱۹۸-۲۲۰)، سالارالدوله به فکر تصاحب تاج‌وتخت به پشتوانه مشروطه‌خواهان و ایلات و خوانین غرب کشور افتاد. بنابراین در ربیع‌الاول ۱۳۲۵، با همراهی عشایر غرب کشور، تصمیم به حمله به تهران گرفت. ولی با التیام روابط مجلس و محمدعلی شاه، سالارالدوله در ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ شکسته خورد و به کنسولگری انگلیس پناهنده شد. بعد از فتح تهران و

بی‌توجهی مشروطه‌خواهان به سالارالدوله^۱، او نیز از مشروطه‌خواهان رویگردان و با محمدعلی شاه مخلوع متحد شد و بار دیگر در جمادی‌الاولی ۱۳۲۹ به غرب ایران آمد و با جمع‌آوری نیرو از عشایر غرب کشور، به سوی تهران رهسپار شد. اما در شوال ۱۳۲۹ در نزدیکی ساوه شکست خورد و به کرمانشاه عقب نشست و تا یک سال بعد در کرمانشاه خود را شاه خواند (معزی، ۱۳۸۵: ۱۳۲-۱۳۶). زمانی که مغلوب نیروهای دولتی شد به ترکمن صحرا و مازندران رفت، اما موفقیتی به دست نیاورد و سرانجام دولت ایران، با وساطت کنسول روس پذیرفت که سالانه مبلغ دوازده هزار تومان به او بدهد به شرطی که برای همیشه ایران را ترک کند (بشیری، ۱۳۶۳: ۸/ ۲۰۸۹). اگرچه او در طول جنگ جهانی اول و در جریان شورش شیخ خزعل کوشید تا دوباره به وطن باز گردد اما توفیق نیافت و در سال ۱۳۳۳ق به مصر رفت و به لژ فراماسونی آن منطقه پیوست و تا بیش از سی سال بعد سال ۱۳۷۸ق در اسکندریه مصر بود و در همان‌جا درگذشت (رائین، ۱۳۵۷: ۲/ ۳۵۱-۳۵۳).

۵. روابط نظرعلی‌خان و سالارالدوله

چنان‌که اشاره شد، نخستین ارتباط شاهزاده سالارالدوله با نظرعلی‌خان امرایی، مربوط به زمان نخستین انتصاب سالارالدوله به حکومت لرستان بود که نظرعلی‌خان در زندان به سر می‌برد. در آن زمان سالارالدوله، نظرعلی‌خان را به شرط پرداخت

۱. او انتظار داشت بعد از خلع محمدعلی شاه به سلطنت انتخاب شود ولی بی‌توجهی فاتحان به او و انتخاب احمدمیرزا به سلطنت، وی را نومید و خشمگین ساخت.

مینورسکی، ۱۳۶۲: ۳۸). همچنین سالارالدوله در این سفر، دختر نظرعلی خان را به همسری برگزید و مقداری سکه طلا نیز بین خوانین لرستان پیشکوه تقسیم کرد (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۴۷۹).

سالارالدوله که به حمایت از مشروطه‌طلبان تظاهر می‌کرد و در این زمان به آماده کردن قوا برای حمله به تهران و تصاحب تاج و تخت با حمایت مشروطه‌خواهان مشغول بود، به نظرعلی خان امیدواری داد که به‌زودی با برگ‌های جدیدی از سیاست کشور روبه‌رو خواهد شد که شاهزاده در آن نقش اصلی را بر عهده خواهد داشت (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۴۸۰). بنابراین، نظرعلی خان نیز که به‌واسطه اخذ حکم والیگری لرستان و وصلت با سالارالدوله، بر میزان حرمت و اقتدارش در میان خوانین، عشایر و طوایف لرستان پیشکوه بسیار افزوده شده بود، جهت تداوم این اقتدار و سلطه، تصمیم به همراهی با سالارالدوله و جریان مشروطه‌خواهی گرفت. این نیاز متقابل بین نظرعلی خان و سالارالدوله هر دو را در یک مسیر قرار داد که در نتیجه آن، مدتی را با مشروطیت همسو شدند و مدتی را نیز در تقابل با مشروطیت قرار گرفتند.

۵. نظرعلی خان و شورش اول سالارالدوله

بعد از جلوس محمدعلی شاه و با توجه به اختلافات وی با مشروطه‌خواهان، سالارالدوله تصمیم گرفت تا با تظاهر به مشروطه‌خواهی و حمایت از مشروطه تاج و تخت را تصاحب کند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۳/ ۴۸۰؛ کسروی، ۱۳۷۰: ۳۶۷-۳۶۸). برای این کار، جمع‌آوری نیروهای لرستان را به پدر زن خود، نظرعلی خان، واگذاشت و خود شخصا به کرمانشاه رفت و بعد از گردآوردن لشکر

به موقع مالیات، آزاد و به حکومت طرهان منصوب کرد ولی نظرعلی خان با وجود رقیب قدرتمندی چون قاسم خان و طرفدارانش، نتوانست به وعده وفا کند. لذا سالارالدوله بر او خشم گرفت و او را به حضور طلبید؛ اما خان امرایی از رفتن به حضور شاهزاده خودداری کرد (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۳۴۷-۳۴۹) که این امر، به بروز یک سلسله درگیری‌ها بین آن دو منجر شد. شاهزاده سالارالدوله سعی کرد به هر طریق ممکن نظرعلی خان را از بین ببرد و حکومت طرهان را در اختیار رقیب و پسرعموی او، قاسم خان میرینج، بگذارد؛ اما این تصمیم با مرگ طبیعی قاسم خان در سال ۱۳۱۹ق ناکام ماند و خان امرایی بر مسند قدرت طرهان باقی ماند (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۴۳۶/۱).

با انتشار خبر بیماری مظفرالدین شاه قاجار و بروز ناامنی‌ها در تهران، سیاست سالارالدوله با نظرعلی خان تغییر کرد. او که به‌خوبی می‌دانست اکثر سلسله‌های حکومتگر ایران از جمله قاجارها با قدرت ایلی به پادشاهی ایران رسیده‌اند، به فکر افتاد تا با جلب حمایت ایلات غرب ایران، به سلطنت برسد. لذا با شناختی که از نفوذ، توانمندی و پشتکار خان امرایی داشت، پس از مرگ مظفرالدین شاه به خرم‌آباد سفر کرد و در منطقه چنگایی خرم‌آباد، با نظرعلی خان دیدار کرد و یک قبضه شمشیر مکمل و لقب «سردار اکرم» را به نظرعلی خان اهدا نمود (همان: ۱/ ۴۷۲) او همچنین حکومت نظرعلی خان را بر تمام لرستان پیشکوه به رسمیت شناخت و همه رؤسا و خوانین لرستان را به دوستی و اتحاد با یکدیگر دعوت کرد (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۴۷۴-۴۷۵؛

کوتاه شده است. مقدار اغنام، احشام، مادیان و مواد غذایی را که سواران لرستانی در این یورش از مردم نهاوند، ملایر و تویسرکان به غارت بردند در حدود شصت الی هفتاد هزار تومان برآورد شده است (معمدی، ۱۳۴۷: ۲۰۸-۲۱۰). سالارالدوله نیز ضمن اذعان به این امر، مدعی است که سواران لرستانی بدون اطلاع و اجازه شخص او این رفتارها را انجام داده‌اند؛ شاهزاده همچنین برای دلجویی و جلب رضایت و حمایت خوانین و مردم منطقه، پرداخت خسارت به مالباختگان را تقبل کرده بود (همان: ۲۲۲).

در شرایطی که حکومت مرکزی در نهایت ضعف به سر می‌برد و نتوانست اقدام عملی مؤثری برای دفع سپاه سالارالدوله انجام دهد، ظهیرالدوله و امیرافخم توانستند با سازمان‌دهی مردم مناطق همدان و ثلاث (ملایر، نهاوند، تویسرکان) که از رفتار نیروهای شاهزاده ناراضی بودند، راه را بر آنان سد کنند (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱ / ۴۸۹). سپس، تحریک والی پشتکوه برای حمله به لرستان، نظرعلی‌خان را بیمناک کرد؛ چنان‌که او نیروهای تحت فرمان، برای دفاع از قلمرو خود به سرعت بازگشتند (گروته، ۱۳۶۹: ۶۷). در اهمیت و جایگاه نظرعلی‌خان در این رویداد، همین بس که به محض بازگشت نظرعلی‌خان، دیگر سالارالدوله را یارای مقاومت نبود و پس از رویارویی اندکی، به سرعت خود را به کنسولگری انگلیس در کرمانشاه رساند و در آنجا پناهنده شد (کسروی، ۱۳۷۰: ۳۶۸-۳۶۹)¹.

از ایلات و طوایف آن منطقه، در اوایل ربیع‌الاول ۱۳۲۵، به قصد تهران حرکت کرد. نظرعلی‌خان و نیروهای لرستانی نیز در نهاوند به او پیوستند (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱ / ۴۸۳). تعدد، مهارت و تجربه این نیروها، سالارالدوله را نسبت به اخذ نتیجه پیروزی در نبرد، بسیار امیدوار کرد (محیط مافی، ۱۳۶۳: ۱ / ۳۰۱). در اسناد برجای مانده، تعداد نیروهای نظرعلی‌خان پانزده الی بیست هزار سوار ذکر شده که با فاصله یک‌فرسخی از نیروهای سالارالدوله در نزدیکی نهاوند اردو زده بودند (مشیری، ۱۳۴۳: ۴۳-۴۴). از این گزارش برمی‌آید که فرماندهی این لشکر، دو قطبی بوده و نظرعلی‌خان، نه مطیع بلکه همپایه با سالارالدوله بوده و این، مبین جایگاه ویژه نظرعلی‌خان در این رویداد است.

این لشکرکشی باعث هراس مجلس شورای ملی و مشروطه‌طلبان شد؛ لذا ضمن سازش با محمدعلی‌شاه، به مخالفت با سالارالدوله پرداختند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۳ / ۴۸۰؛ کسروی، ۱۳۷۰: ۳۶۸). آنان همچنین به سران سپاه سالارالدوله چون نظرعلی‌خان و داودخان کلهر نامه نوشتند و با اشاره به تاج‌گذاری محمدعلی‌شاه، از آنها خواستند که شاهزاده را از این تصمیم بازدارند (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱ / ۴۸۷-۴۸۶). این قضیه فرماندهان سالارالدوله و نیروهای تحت امرشان را مردّد ساخت (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۳ / ۴۸۰) که این تردید، از یک‌سو، به توقف سالارالدوله در منطقه همدان منجر شد و از سوی دیگر، دست سواران عشایر را برای غارت اموال ساکنان نواحی پیرامون لشگرگاه، باز گذاشت؛ زیرا علاوه بر نیاز مبرم به آذوقه و علیق، فهمیده بودند که دستشان از غارت پایتخت

۱. در شرح یورش اول سالارالدوله، زد و خورد بین نیروهای طرفین به اختلاف ذکر شده است؛ درحالی‌که برخی منابع، بروز ←

۶. نظرعلی خان و دولت مرکزی

پس از یورش اول سالارالدوله و شکست و خلع او از حکومت مناطق غربی کشور، نظرعلی خان سردار اکرم همانند گذشته به اداره امور در طرهان پرداخت. چند ماه قبل از به توپ بستن مجلس از سوی محمدعلی شاه، تعدادی از خوانین لرستانی که برخی از آنها در شورش اول سالارالدوله نیز شرکت کرده بودند به تشویق نظرعلی خان به حمایت از دولت مشروطه برخاستند. آنان در تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی پیش قدم شدند (روزنامه مجلس، س ۲، ش ۱۳: ص ۴). این گروه در ماه صفر سال ۱۳۲۶ یک قسم‌نامه را همراه با نامه مفصلی به‌عنوان اطاعت و حمایت همه‌جانبه از حکومت مشروطه به مجلس شورای ملی فرستادند. در این نامه چنین آمده است:

چون حکام سلف و حالیه عموم لرستان را در انظار اولیای دولت و ملت ... جلوه داده‌اند بلکه تمام را خائن شمرده این فدویان لرستانی برای رفع اشتباه و بروز صداقت خودمان و در حضور مراجع ظهور مبارک وکلای محترم مجلس شورای

→ جنگ بین طرفین (صرف‌نظر از کم و کیف آن) را گزارش کرده‌اند (کسروی، ۱۳۷۰: ۳۶۸؛ براون، ۱۳۲۹: ۱۳۹؛ گروته، ۱۳۶۹: ۱۸۹)، منابع محلی معتقدند که در این لشکرکشی، میان نیروهای سالارالدوله و نیروهای حکومت مرکزی جنگی درنگرفت؛ بلکه موضوع با کدخدا منشی فیصله یافته است (ساکي، ۱۳۴۳: ۳۴۷؛ غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۴۹۹). اسناد و گزارش‌های رسمی برجای‌مانده از این رویداد (معمدی، ۱۳۴۷: ۲۰۱-۲۲۴)، نظر محققان محلی را تأیید می‌کند. همچنین، در گزارشی که از عقب‌نشینی نیروهای سالارالدوله و نظرعلی خان به تهران مخابره شده است، هیچ اشاره‌ای به جنگ و زدوخورد میان طرفین نشده است (همان: ۲۱۷).

ملی شیدالله ارکانه این ورقه قسم‌نامه را که به منزله تجدید عهد است تقدیم می‌داریم...» (روزنامه مجلس، س ۲، ش ۷۶: ص ۲؛ قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۵۷).

حمایت نظرعلی خان امرایی و سایر خوانین لرستانی از حکومت مشروطه در این زمان دلایلی داشت. یکی از این دلایل، اقتداری بود که حکومت مشروطه در اول کار از خود نشان داد. آنان می‌خواستند با حمایت خود از مشروطه، قدرت و موقعیت خویش را در مقابل افراد مشروطه‌طلب خرم‌آبادی حفظ کنند. دلیل دیگر، جبران اشتباه خود در همکاری با سالارالدوله بود که می‌خواستند اعتماد حکومت مرکزی را جلب نمایند؛ اما با به توپ بستن مجلس و پس از آن قیام آزادیخواهان علیه استبداد محمدعلی شاه، این خوانین هیچ حرکت مثبتی در حمایت از مشروطه نکردند و قسم‌نامه خود را به فراموشی سپردند. پس از پیروزی آزادیخواهان در انقلاب بزرگ مشروطه (۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷) نظرعلی خان دوباره شروع به همکاری با حکومت مشروطه نمود. این همکاری باعث شد تا در سال ۱۳۲۸ ق ذکاء‌الملک فروغی ریاست وقت مجلس شورای ملی در نامه‌ای به خان امرایی یادآور شود که مراقب حفظ نظم مناطق تحت امر خود باشد و مالیاتش را به‌موقع پرداخت کند؛ البته او را به مواعید دولت در آینده نیز امیدوار ساخت (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۵۵۶). بدین ترتیب معلوم است که نظر علی خان، در فاصله ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۸ ق حکمران و مأمور جمع‌آوری مالیات لرستان بوده است.

۷. نظرعلی‌خان و یورش دوم سالارالدوله به تهران

پس از غلبه مشروطه خواهان بر تهران، محمد علی شاه تبعید شد و در اروپا، با همفکران خود متحد شده و برای بازگشت به تهران برنامه‌ریزی کردند. یکی از افرادی که در این مرحله به او پیوست، برادرش سالارالدوله بود. طبق قرار، محمد علی شاه و شعاع السلطنه از شمال شرق و سالارالدوله از غرب به ایران حمله کردند و هدفشان اعاده سلطنت محمد علی شاه بود. سالارالدوله به پشتوانه آسنایی با سران ایلات کرد و لر، راه غرب را پذیرفت و در جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ از طریق عثمانی وارد کردستان شد و با سران و رؤسای ایل کلهر و سنجابی که منتظر او بودند، ملاقات کرد و ایلات پشتکوه و لرستان پیشکوه را به یاری طلبید. اکثریت خوانین غرب کشور با سپاه عشایری خود به سالارالدوله پیوستند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۷ / ۱۳۸۳). در این مرحله شاهزاده به‌صراحت هدف از اقدامات خود را براندازی مشروطه و کشتن مشروطه‌طلبان اعلام کرد و دستور داد تمام مسئولین و افراد مشروطه‌طلب مناطق غرب کشور را دستگیر کنند (مردوخ کردستانی، ۱۳۵۳: ۲ / ۲۷۸). سردار رشید کردستانی (عباس‌خان)، داودخان کلهر و والی پشتکوه مأمور تصرف کرمانشاه شدند و مشروطه‌طلبان را تار و مار کردند (همان: ۲۸۰). شاهزاده وقتی به کرمانشاه رسید به نظرعلی‌خان سردار اکرم نامه‌ای نوشت و از او خواست تا رؤسای ایلات و طوایف لرستان را برای حمایت از او دعوت کند (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱ / ۵۵۹). خان امرایی نیز تمام رؤسای طوایف طرهان،

سلسله و دلفان و سران شهر خرم‌آباد را به منطقه گل‌گل (از محال کوه‌دشت) دعوت کرد و با آنان به مذاکره پرداخت (همان: ۱ / ۵۶۰). پس از همراه کردن آنان، خوانین ایل بیرانوند، سگوند، سلسله، دلفان، کاکاوند، ایتیوند، نورعلی و خوانین بروجرد و نهاوند در قلعه کفراج خواه^۱ به او پیوستند و سپاهی پنج‌هزارنفری را تشکیل دادند (همان: ۱ / ۵۶۶-۵۶۷). این خوانین به‌خوبی می‌دانستند که هدف از این لشکرکشی جدید، براندازی حکومت مشروطه و حمایت از استبداد پادشاهی است. مسلماً آنچه باعث شرکت خوانین و رؤسای طوایف مختلف لرستان در این لشکرکشی شد، علاوه بر عدم درک درست آنان از مسائل سیاسی کشور، وعده‌هایی مبنی بر بخشش‌های مالیاتی، به دست آوردن پست‌ها و مناصب دولتی، همانند بختیاری‌ها در حکومت مشروطه و کسب غنائم در این جنگ‌ها بود. مهم‌ترین دلیل و انگیزه مردم عادی نیز پیروی کردن از خوانین و رؤسای خود بر اساس قوانین ایل و همچنین کسب غنائم بود.

در این زمان محمدعلی‌شاه که از تحرکات برادرش سالارالدوله آگاه شده بود، طی تلگرافی از او خواست به سمت تهران حرکت کند و از نیروهای مستقر در تهران هراسی نداشته باشد (مردوخ کردستانی، ۱۳۵۳: ۲ / ۲۸۳). سالارالدوله نیز در تلگرافی که از کرمانشاه فرستاد آمادگی خود را این‌چنین اعلام کرد:

بنده با بیست و پنج هزار عشایر جاف، کردستان، کلهر، سنجابی، پشتکوه والی و افواج کردستان، کرمانشاهان و گروس در کرمانشاه هستم، انتظار

۱. از محال دلفان بر سر راه نورآباد به نهاوند.

کرد و به صف مخالفان پیوست. به همین آسانی شکاف عمیقی در سپاهیان سالارالدوله افتاد. از طرفی تعداد زیادی از سرداران که شاهزاده را به درستی می‌شناختند این گفتار را از او به دور ندانستند و جانب احتیاط را نگاه داشتند (همان‌جا). حرکت اردو به سوی تهران انجام شد. اولین برخورد میان نیروهای سالارالدوله و نیروهای دولتی به سرکردگی امیر مفخم بختیاری در تنگ توره (بین ملایر و اراک) روی داد. در این جنگ نیروهای نظرعلی خان لرستانی و داودخان کلهر به‌عنوان پیشتاز حضور داشتند که نیروهای دولتی را به‌سختی شکست دادند و نیروهای دولتی مستقر در اراک نیز گریختند (کسروی، ۱۳۷۶: ۱۹۰؛ فرید، ۱۳۵۴: ۳۸۱). سالارالدوله در ۲۰ رمضان ۱۳۲۹ به اراک رسید که خبر شکست محمدعلی شاه و فرماندهان او را شنید و با قلبی مالا مال از امید به کسب شاهی، راه تهران را در پیش گرفت (مردوخ کردستانی، ۱۳۵۳: ۲/ ۲۹۳؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۷/ ۱۴۳۵).

در جنگ توره پرچم نیروهای دولتی به دست سواران لرستانی افتاد. اختلاف بر سر تقسیم غنایم و تصاحب پرچم، نخستین شکاف بین نظر علی خان و سالارالدوله را در پی داشت. بر این اساس، نظر علی خان، دستور برچیدن اردوگاه و عقب نشینی را صادر کرد. سالارالدوله سراسیمه چند نفر از نزدیکان خود را با یک جلد قرآن مهر کرده نزد نظرعلی خان و خوانین لرستان فرستاد و برخی را واسطه ساخت تا خان امرایی را از تصمیمش منصرف سازند. در نتیجه مذاکرات، کدورت‌ها از میان برخاست (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۵۸۶) شاهزاده به نظرعلی‌خان به خاطر تهوری که در

نظرعلی‌خان و قوای لرستان را دارم (همان‌جا). سالارالدوله از کرمانشاه حرکت کرد و نظرعلی‌خان با سپاه لرستان از راه سلسله به‌نزدیکی نهاوند به او ملحق شد (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۵۶۷-۵۶۹). در این زمان، نظرعلی‌خان امرایی، داودخان کلهر و سردار رشید کردستانی به‌عنوان سه رکن عمده و اصلی لشکر سالارالدوله بودند اما او در محفل میگساری و در حضور برخی خوانین اظهار کرد:

پیروزی من قطعی است و شما باید بدانید که به‌محض استقرار در مسند پادشاهی نخستین اقدامی که به عمل خواهم آورد اعدام سه تن از کسانی است که میل ندارم یک ساعت پس از اخذ نتیجه زنده بمانند (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۵۷۱-۵۷۲).

زمانی که اسامی این سه تن را از او پرسیدند، نام نظرعلی‌خان، داود خان و سردار رشید کردستانی را بر زبان آورد (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۵۷۱-۵۷۲). این موضوع خیلی زود به گوش این سه تن رسید و فهمیدند که سالارالدوله برای برگرداندن محمدعلی‌شاه به سلطنت نمی‌کوشد؛ بلکه می‌خواهد خود بر تخت سلطنت جلوس کند و سپس آنان را نیز از بین ببرد. نظرعلی‌خان پس از شنیدن این موضوع سران و خوانین لرستان را به چادر خود دعوت کرد و موضوع را با آنان در میان نهاد؛ اما خوانین لرستان این کار را توطئه‌ای از سوی چند نفر یادشده دانستند و حکم به‌دستگیری‌شان دادند. این کار به دستور نظرعلی‌خان برای جلوگیری از اثرات منفی آن به‌سرعت انجام شد. در این میان حسن‌خان کیکدانی با نیروهای خود از اردوی شاهزاده فرار

جنگ توره از خود نشان داده بود، لقب ضیغم لشگر داد و به سایر خوانین نیز القاب و هدایایی اعطا کرد (همان: ۱ / ۵۸۷). تا این مرحله، اردوی سالارالدوله پیروز بود و چنان‌که معلوم است نظرعلی‌خان هم نقش عمده‌ای در این امر داشت.

۸. نظرعلی‌خان و نبرد ساوه

مهم‌ترین بخش از شورش سالارالدوله، نبرد او با نیروهای دولتی در نزدیکی ساوه بود. در حالی‌که نیروهای سالارالدوله پس از پیروزی توره، به سوی تهران رهسپار شده بودند، سران بختیاری که فرماندهی نیروهای دولتی را برعهده داشتند، سعی کردند با ارسال نامه‌هایی به سرداران سالارالدوله آنان را از ادامه جنگ منصرف سازند. در نامه‌ای که به نظرعلی‌خان نوشته بودند به او وعده والی‌گری لرستان و پرداخت هفتاد هزار لیره طلا داده بودند؛ اما نظرعلی‌خان نپذیرفت (همان: ۱ / ۵۹۳). به نظر می‌رسد یکی از دلایل مهمی که در این مرحله، باعث پایداری و استقامت خان امرایی شد، مخالفت و رقابت وی با خوانین بختیاری بوده است که بر امور کشور مستولی شده و مناصب حکومتی را به چنگ آورده بودند؛ چنان‌که قبل از نبرد ساوه به پسر ارشدش علی‌محمدخان گفت:

نمی‌دانم با بختیاری‌ها چه کنم که چشم دیدنشان را ندارم و گرنه صد دختر در حرم‌سرای این جوان جلف سبک‌سر داشته باشم یک‌لحظه در ترک او تأمل نخواهم کرد (همان: ۱ / ۵۹۰).

اردوی سالارالدوله از اراک به سمت ساوه حرکت کرد. وقتی‌که سپاه به نزدیک ساوه رسید، سالارالدوله با قسمت اعظم سواران خود در قریه نوبران ماند و نظرعلی‌خان با سواران لرستانی به

سمت ساوه حرکت کردند و در منطقه معروف به کاریز (قنات شهر ساوه) با نیروهای دولتی به نبرد پرداختند (بختیاری، ۱۳۴۷: ۲۳۸). دسته دوم کرمانشاهیان به فرماندهی داودخان کلهر و دسته سوم زیر نظر حاج علی‌رضاخان گروسی و عبدالباقی‌خان افشار بودند (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱ / ۵۵۹)؛ درحالی‌که خان امرایی با هزار نفر از سواران لرستانی، برای تصرف شهر ساوه با نیروهای دولتی مشغول نبرد بودند (بختیاری، ۱۳۵۵: ۵۱؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۷ / ۱۴۳۹)، در سوم شوال ۱۳۲۹ به یک‌باره شنیدند که داودخان کلهر به کلی شکست خورده و فرار کرده است. خان امرایی فکر کرد که شیوع این خبر دسیسه دشمن است، پس به پایداری خود در کنار جنگجویان علی‌رضاخان گروسی ادامه داد تا وقتی که خبر رسید سالارالدوله نیز فرار کرده است. این خبر به منزله شکست قطعی یورش بود و خان امرایی نیز به ناچار عقب‌نشینی کرد (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱ / ۵۹۸-۵۹۹). رشته امور سپاه سالارالدوله پس از چهار ساعت نبرد خونین از هم گسست و دسته‌های جنگجو یکی پس از دیگری راه فرار پیش گرفتند. حدود سیصد نفر از آنان به اسارت درآمدند و سالارالدوله با عده معدودی به طرف غرب فرار کرد (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۷ / ۱۴۳۷-۱۴۳۸). نیروهای شکست‌خورده هرکدام باعجله روی به دیار خود گذاشتند و هسته اصلی سپاه متشکل از عشایر لرستان، کردستان و کرمانشاه، ضمن غارت نواحی سر راه، به محال خود بازگشتند. در این میان جنگجویان لرستانی در طول مسیر تمام قراء بین راه را غارت کردند و با خود به لرستان آوردند. این کار آنان بعداً به رفتاری ثابت

مطالبه نبود، او را در حوض آب می انداخت و فراش‌ها او را کتک می زدند و از هر طرف که می خواست خارج شود با چوب و چماق او را به درون آب می فرستادند و این یکی از شکنجه‌های ساده و مختصر نظرعلی خان و سالارالدوله بود (دانشور علوی، ۱۳۳۰: ۹۸).

آزار و اذیت بازرگانان بروجردی به دست نظرعلی خان در صورت صحت، مسلماً به دلیل حمایت این گروه از نیروهای دولتی (بختیاری) بوده است و چه بسا که این گروه در ورود نیروهای بختیاری به شهر بروجرد و دستگیری و اعدام یعقوب خان گودرزی نیز دست داشته‌اند و گرنه خان امرایی که برای کمک به مردم بروجرد رفته بود، دلیلی نداشت که بازرگانان بروجردی را آزار و اذیت کند.

نظرعلی خان سرانجام توانست با همکاری خوانین بروجرد و حومه آن، با شیخون و جنگ‌های نامنظم، نیروهای دولتی و بختیاری‌ها را به ستوه آورد. در نهایت، قرارداد صلحی بین آنها منعقد شد بدین مضمون که سران بختیاری فقط یک‌شب در بروجرد بمانند و فردا شهر را ترک کنند. نظرعلی خان کماکان بر مسند پدرانیش باقی بماند و از تهران برای وی لقب و مدال خدمتگزاری با توشیح ملوکانه پیشنهاد شود. خان امرایی نیز پذیرفت که از حمایت سالارالدوله دست بردارد و در بسط و اعتلای حکومت مشروطه بکوشد (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۶۱۸-۶۳۸؛ قس بختیاری، ۱۳۵۵: ۵۶). مفاد این قرارداد، قدرت و نفوذ خان امرایی را در لرستان زمان خود نشان می‌دهد. مسلماً اگر نیروهای دولتی و خصوصاً بختیاری‌ها می‌توانستند در اعدام و یا

در میان برخی از طوایف تبدیل شد که تا حکومت پهلوی اول ادامه داشت (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۹).

هنگامی که نظرعلی خان با تعداد کمی از طایفه خود به ملایر رسید، سالارالدوله، افرادی را برای دلجویی نزد وی فرستاد و از او دعوت کرد برای بسیج نیرویی جدید، همراه خوانین ملایر و نهاوند به همدان برود. در همدان امیرافخم که آرزوهای سالارالدوله را بر باد رفته می‌دید، سعی کرد با یک غافلگیری وی را دستگیر کرده و تحویل دهد که این برنامه با هوشیاری نظرعلی خان عقیم ماند (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۶۰۷-۶۱۰).

نیروهای دولتی که به علت بعد مسافت، به عشایر کردستان و کرمانشاه دسترسی نداشتند به تعقیب خوانین و عشایر لرستان پرداختند و در طول مسیر همدان، نهاوند و بروجرد خوانینی را که از شاهزاده حمایت کرده بودند، مورد آزار قرار دادند. آنان در بروجرد، یعقوب خان گودرزی را دستگیر و پس از محاکمه اعدام کردند و جنازه‌اش را در میدان شهر آویختند (دانشور علوی، ۱۳۳۰: ۹۸). رفتار ناپسند نیروهای دولتی خصوصاً بختیاری‌ها با مردم منطقه بروجرد و اشترینان، باعث مقاومت خوانین بروجرد شد. این امر نظرعلی خان را بر آن داشت تا برای جلوگیری از تعدی آنان، تعدادی جنگجوی تازه نفس از طوایف سلسله، دلفان و بالاگریوه فراهم آورده و به کمک خوانین بروجرد بشتابد. به گفته نورالله دانشور علوی (مجاهدالسلطان) در زمان حضور اردوی بختیاری در اشترینان،

نظرعلی خان، محترمین شهر و بازرگانان [بروجرد] را دستگیر و از هر یک مبلغ هنگفتی مطالبه می‌کرد و هرکس حاضر به پرداخت وجه مورد

کشتن او لحظه‌ای درنگ نمی‌کردند. بسیاری از خوانین حامی سالارالدوله از قبیل یعقوب‌خان گودرزی، عبدالباقی‌خان افشار و متعاقب آن داودخان کلهر و پسرانش را مبارزان مشروطه کشتند و سالارالدوله نیز برای همیشه از صحنه سیاسی کشور خارج شد؛ اما خان امرایی از این شکست هیچ ضرری ندید و حکومت مشروطه نیز حکم حکومت او را بر لرستان پیشکوه به رسمیت شناخت.

۹. جدایی نظرعلی‌خان از سالارالدوله

پس از شکست ساوه، نظرعلی‌خان مسیر خود را از سالارالدوله جدا و همکاری با او را قطع کرد. لذا وقتی سالارالدوله در اواخر ۱۳۲۹ق به لرستان آمده بود، نظرعلی‌خان چهل روز او را به عنوان میهمان نزد خود نگه داشت و از وی خواست که دخترش آغازیا را طلاق دهد و نامه‌ای بنویسد تا بتوانند او را از تهران به کوه‌دشت رجعت دهند (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۶۴۰). این اقدام به سالارالدوله فهماند که دیگر نمی‌تواند روی همکاری خان امرایی حساب کند؛ بنابراین به کرمانشاه رفت.

سالارالدوله، در اواخر سال ۱۳۲۹ق تصمیم به شورش دیگری گرفت و ضمن شاه خواندن خود، در کرمانشاه به گردآوری نیرو پرداخت. او در صفر ۱۳۳۰ دوباره سعی کرد با ارسال نامه‌ای خان امرایی و سران لرستان را در نبرد علیه حکومت مرکزی با خود همراه سازد (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۶۶۶)؛ اما این بار نظرعلی‌خان امرایی در نامه‌ای به او چنین نوشت:

شاهزاده ما را تحت عنوان حراست تاج و تخت

ایران و برانداختن نقشه‌های استعماری و استبداد بیگانگان وارد میدان معرکه ساختید، مدتی با تلاش خستگی‌ناپذیر زیر لوای مشروطیت قرار گرفته و با شعار مشروطه‌خواهی همه را خشنود و امیدوار ساختید. ... لکن دیری نپایید و با تلگراف‌هایی که از سوی نمایندگان مجلس به دست ما رسید معلوم شد که در باطن وضع جور دیگر و نقشه چیزی ورای ظواهر امر است ... خداوند متعال را گواه می‌گیرم که هرگاه مختصر نور امیدی در ادامه این راه به چشم می‌خورد و مهم‌تر از آن رایحه غدر و خیانت از آن استشمام نمی‌گردید، اول کسی که تجدید نیرو کرده و در رکاب فرزند پادشاه خود صمیمانه با دشمنان می‌جنگید من بودم... اکنون سران لرستان و بزرگان شهرهای خرم‌آباد، بروجرد و نهاوند از پیمانی که در بروجرد بین اولیای امور دولت و من به نمایندگی از طرف همین آقایان مستحضر و آن را تأیید کرده‌اند و من به‌شخصه بدان وفادار هستم و راهی جز این به‌منظور خدمت به شاه و دولت مشروطه سلطنتی متصور نیست (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۶۶۸).

خان امرایی برای پایان بخشیدن به همکاری با سالارالدوله، وفاداری خود را به پیمان‌نامه‌ای که خوانین و سران لرستان در بروجرد با حکومت مشروطه امضا کرده بودند، یادآور شد. پس از آن، گزارشی از اقدامات جدید سالارالدوله و تحولات غرب کشور را برای مرکز ارسال کرد. پس از مدت کوتاهی نیروهای سردار رشید کردستانی و داودخان کلهر، به حمایت از سالارالدوله، کرمانشاه را تصرف کردند و غرب کشور را دوباره به آشوب کشیدند. در این زمان دولت مرکزی از پیوستن خان امرایی به مخالفان در هراس بود؛ بنابراین

۱۰. نتیجه

نظرعلی خان امرایی به عنوان حکمران موروثی طره‌ان، در دوران حکومت مظفرالدین شاه با حکمرانان قاجاری لرستان رابطه خوبی نداشت؛ اما با انتصاب ابوالفتح میرزا سالارالدوله به عنوان آخرین حکمران مظفرالدین شاه بر لرستان، این رابطه دگرگون شد. سالارالدوله برای کسب تاج و تخت، به‌جد در پی جلب حمایت و همکاری رؤسای ایلات و عشایر غرب ایران به‌ویژه نظرعلی خان بود. نظرعلی خان نیز به هدف کسب هرچه بیشتر منافع ایلی و منطقه‌ای و گسترش سلطه خود، به سالارالدوله نزدیک شد. بر این اساس یک پیوند محکم سیاسی بین سالارالدوله و نظرعلی خان به‌وجود آمد که با ازدواج سیاسی بین سالارالدوله و آغازیبا، دختر نظرعلی خان، تحکیم یافت.

بنابراین، در جریان شورش سالارالدوله، نظرعلی خان بیشتر خوانین و عشایر لرستان را برای شرکت در شورش سالارالدوله بسیج کرد و خود نیز از سرداران اصلی و قابل‌اعتماد وی در این لشکرکشی‌ها بود. در ابتدای کار هدف نظرعلی خان از نزدیک شدن به سالارالدوله ایجاد پشتوانه‌ای محکم برای حفظ مقام و موقعیت خویش در طره‌ان بود. همچنین خویشاوند شدن خان امرایی با سالارالدوله جایگاه و مقام خان امرایی را در میان خوانین لرستان پیشکوه بسیار بالا می‌برد و به او جایگاه ویژه‌ای می‌بخشید؛ اما همراهی خان امرایی با سالارالدوله در حمله به پایتخت و درافتادن با حکومت مرکزی زاینده دلایل دیگری بود. ۱. امید

صمصام‌السلطنه، نخست‌وزیر وقت، فردی را برای مذاکرات محرمانه نزد نظرعلی خان فرستاد تا وی را به مواعید دولت امیدوار سازد (مستشارالدوله، ۱۳۶۱: ۲۱۸)؛ لذا در هنگام پیشروی نیروهای دولتی به سرکردگی عبدالحسین میرزا فرمانفرما برای سرکوب سالارالدوله (کسروی، ۱۳۷۶: ۵۱۰-۵۳۶؛ جلیوند، ۱۳۴۷: ۱۰۱۳-۱۰۱۸، ۱۱۴۱-۱۱۴۳)، نظرعلی خان هیچ مداخله‌ای نداشت. از طرفی یارمحمدخان، آزادیخواه و مشروطه‌طلب کرمانشاهی در نامه‌ای که برای نظرعلی خان امرایی نوشت از وی خواست که فریب مخالفان دولت را نخورد و در این مقطع حساس مراتب خدمتگزاری خود را به دولت مشروطه نشان دهد (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۷۰۹ / ۱). او نیز به دولت مشروطه وفادار ماند و از حمایت سالارالدوله دست برداشت و نیروهای دولتی با تصرف کرمانشاه در شوال ۱۳۳۰ بساط قدرت سالارالدوله در غرب ایران را جمع کردند و او به مازندران و گیلان گریخت (سلطانی، ۱۳۷۳: ۳ / ۶۳۰-۶۳۹). دولت مرکزی نیز به پاس این وفاداری، حکومت پیشکوه لرستان را به وی واگذار کرد (مستشارالدوله، ۱۳۶۱: ۲۲)؛ اگرچه در تمام این دوران حکومت خان امرایی بر لرستان پیشکوه جنبه واقعیت پیدا نکرد و هیچ‌گاه نتوانست جز طره‌ان بر طوایف لرستان پیشکوه حکومت کند و از آنان مالیات بگیرد (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۶۰۷؛ غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۵۰۹ / ۱)، اما به هر صورت حکمرانی لرستان به صورت ظاهری به نام وی بود.

- به پیروزی سالارالدوله، با توجه به آشفتگی سیاسی و اجتماعی کشور در این زمان؛ ۲. ادعای شاهزاده مبنی بر حمایت از حکومت مشروطه در آغاز کار؛ ۳. بهره‌مندی خان امرایی از بخشش مالیاتی، با همراهی شاهزاده و دریافت وجوه بسیار، به بهانه جمع‌آوری و سازمان‌دهی نیروها از شاهزاده؛ ۴. پیوند خویشاوندی و قانون محکم حمایت خویشاوند از خویشاوند که در میان عشایر از اهمیت بالایی برخوردار است؛ ۵. جاه‌طلبی و بلندپروازی خان امرایی که با توجه به شرایط پیش‌آمده می‌توانست به مقامات بالاتری دست پیدا کند؛ اما حمایت همه‌جانبه از این داماد و شاهزاده تا زمانی بود که رؤیای پیروزی دست‌یافتنی بود. شکست ساوه به خان امرایی فهماند که نه سالارالدوله مرد روزهای سخت است و نه با این سپاهیان نامنظم عشایر می‌توان پایتخت را تصرف کرد؛ بنابراین پس از شکست ساوه، همین‌که دولت مشروطه حاکمیت او بر طرهان را به رسمیت شناخت و آینده او را تضمین کرد، خیلی محترمانه عذر شاهزاده را خواست و از او کناره‌گرفت و به درخواست او برای شرکت در یورش بعدی جواب رد داد. با این حال، نظر علی‌خان به‌عنوان یک رئیس ایل که شرکت فعال وی در غائله سالارالدوله (صرف نظر از اهداف وی) از موانع اساسی استقرار و تحکیم نظام مشروطیت بود، باقی ماند.
- منابع**
- آبادیان، حسین (۱۳۸۵). *ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آذری، رضا (۱۳۷۹). *در تکاپوی تاج و تخت (اسناد ابوالفتح میرزا)*. تهران: سازمان اسناد ملی.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۵۵). «طغیان فتح‌الله میرزا سالارالدوله». *مجله نگین*. سال ۱۲. ش ۱۳۶. ص ۳۲-۴۰.
- افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۷۵). *افضل‌التواریخ*. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. چاپ دوم. تهران: نشر تاریخ ایران.
- باست، الیور (۱۳۷۷). «سالارالدوله و دیپلماسی ایران و آلمان در اوایل جنگ جهانی اول». *تاریخ معاصر ایران*. سال ۲. شماره ۷. ص ۳۵-۵۲.
- بامداد، مهدی (۱۳۸۷). *شرح حال رجال ایران*. تهران: زوار.
- بشیری، احمد (۱۳۶۳). *کتاب آبی*. تهران: نشر نو.
- بختیاری، ابوالفتح اوژن (۱۳۴۷). *تاریخ بختیاری*. تهران: [بی‌نا].
- بختیاری، خسروخان (۱۳۵۵). «خاطرات سردار ظفر»، *مجله وحید*. سال ۱۴. شماره ۱-۲ (پیاپی ۱۹۰-۱۹۱). ص ۵۰-۵۶.
- براون، ادوارد (۱۳۲۹). *انقلاب ایران*. ترجمه احمد پژوه. تهران: کانون معرفت.
- ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۳۵). *عالم‌آرای عباسی*. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- جلیلود، علی اکبر (۱۳۴۷). «گزارش فرمانفرما راجع به جنگ صحنه». *مجله وحید*. سال ۵. شماره ۱۱ و ۱۲ (پیاپی ۵۹ و ۶۰). ص ۱۰۱۳-۱۰۱۸؛ ۱۱۴۱-۱۱۴۳.
- حصاری، سعید (۱۳۹۱). «فعالیت‌های سیاسی و نظامی و مناسبات ابوالفتح میرزا سالارالدوله با انگلیس». *همایش دوم ایران و استعمار انگلیس: مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. جلد اول. ص ۵۲۵-۵۸۳.
- دانشور علوی، نورالله (۱۳۳۰). *تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن‌پرستان اصفهان و بختیاری*. تهران: دانش.

- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱). *حیات یحیی*. تهران: عطار.
دیوسالار، یحیی (۱۳۴۶). «آخرین تلاش سالارالدوله». *ارمغان*. دوره ۳۶. شماره ۳. ص ۱۶۲-۱۶۴.
رائین، اسماعیل (۱۳۵۷). *فراموشخانه و فراماسونری در ایران*. تهران: امیرکبیر.
رزم‌آرا، علی (۱۳۲۰). *جغرافیای نظامی ایران: لرستان*. تهران: [بی‌نا].
روزنامه مجلس (۱۳۲۶ ق). تهران: سال ۲. شماره ۱۳.
روستایی، محسن (۱۳۸۴). «سندی از مجلس سوم و حکمرانی رضاقلی خان نظام‌السلطنه در لرستان (۱۳۳۴ ق)». *پیام بهارستان*. دوره ۱. شماره ۵۱. ص ۱۶-۸.
ساک، علی محمد (۱۳۴۳). *جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان*. خرم‌آباد: کتابخانه محمدی.
سالنامه دولت علیه ایران (۱۲۹۱ ق). تهران: مطبعه دولتی.
سپهر، محمدتقی خان (۱۳۳۷). *ناسخ‌التواریخ*. به اهتمام جهانگیر قائم‌مقامی. تهران: امیرکبیر.
سپهر، عبدالحسین خان (۱۳۶۸). *مرآت الوقایع مظفری و یادداشت‌های ملک‌المورخین*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: زرین.
سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۳). *تاریخ مفصل کرمانشاهان*. تهران: سپا.
عاقلی، باقر (۱۳۷۲). *روزشمار تاریخ ایران*. تهران: نشر گفتار.
عنایت، حسن (۱۳۴۰). «سالارالدوله». *یغما*. سال ۱۴. شماره ۷ (پیاپی ۱۵۹). ص ۳۱۳-۳۱۹.
غضنفری امرایی، اسفندیار (۱۳۹۳). *تاریخ غضنفری*. به کوشش اسعد غضنفری و سید یدالله ستوده. خرم‌آباد: شاپورخواست.
فتحعلی‌زاده، شقایق (۱۳۹۴). «صورت تلگراف ناخوانده‌ای از ابوالفتح میرزا (سالارالدوله)». *پیام بهارستان*. دوره ۲. سال ۸. شماره ۲۶. ص ۳۱۵-۳۲۱.
فریدالملک، محمدعلی خان (۱۳۵۴). *خاطرات فرید* (۱۲۹۱-۱۳۳۴ ق). تهران: زوار.
قزل‌ایاغ، حسین قلی (۱۳۴۹). «سالارالدوله و امیر اعظم». *یغما*. سال ۲۳. شماره ۶ (پیاپی ۲۶۴). ص ۳۵۷-۳۶۰.
کریمان، زهره (۱۳۸۰). «عصیان سالارالدوله در سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ از نگاه اسناد». *تاریخ معاصر ایران*. سال ۵. شماره ۱۸. ص ۱۹۵-۲۶۰.
کسروی، احمد (۱۳۷۰). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: سپهر.
کسروی، احمد (۱۳۷۶). *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*. تهران: امیرکبیر.
گروته، هوگو (۱۳۶۹). *سفرنامه گروته*. ترجمه مجید جلیلود. تهران: مرکز.
محیط مافی، هاشم (۱۳۶۳). *مقدمات مشروطیت*. تهران: انتشارات فردوسی.
مردوخ کردستانی، محمد (۱۳۵۳). *تاریخ کرد، کردستان و توابع یا تاریخ مردوخ*. سندج: کتابفروشی غریقی.
مستشارالدوله، صادق (۱۳۶۱). *یادداشت‌های تاریخی مستشارالدوله*. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
مشیری، علی (۱۳۴۳). «اسناد تاریخی جالب و مهم». *خواندنی‌ها*. سال ۲۴. شماره ۶۹. ص ۴۷-۴۰.
معتمدی، امیر مسعود (۱۳۴۷). «غائله سالارالدوله». *مجله بررسی‌های تاریخی*. تهران: سال ۳. شماره ۱۵ و ۱۶. ص ۲۰۱-۲۲۴.
ویلسون، آرنولد تالبوت (۱۳۹۴). *سفرنامه ویلسون*. ترجمه و حواشی علی محمد ساکی. خرم‌آباد: شاپورخواست.

- معزی، فاطمه (۱۳۸۵). «رجال مشروطه: ابوالفتح میرزا سالارالدوله». *تاریخ معاصر ایران*. سال ۱۰. شماره ۳۸. ص ۱۰۷-۱۴۲.
- ملکزاده، مهدی (۱۳۸۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: سخن.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۶۲). *لرستان و لرها*. ضمیمه دو سفرنامه دریاره لرستان. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی بختیار، تهران: بابک.
- نامه‌های مغيث‌السلطنه (۱۳۲۰-۱۳۳۴) (۱۳۶۲). به کوشش معصومه مافی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- والیزاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۰). *تاریخ لرستان روزگار قاجار*. به کوشش حمید دالوند. تهران: حروفیه.
- وزیری، علی‌اصغر (۱۳۵۲). «مختصری از کارهای سالارالدوله و چند نامه تاریخی». *خاطرات وحید*. سال ۳. شماره ۲۳. ص ۴۸-۶۷.
- هاشمی، فاطمه (۱۳۸۹). «پیامدهای شورش سالارالدوله در ولات ثلاث». *پیام بهارستان*. دوره جدید. سال ۲. شماره ۸. ص ۶۰۲-۶۳۸.